

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: بابک آزاد

۱۱ اپریل ۲۰۱۴

اوکراین، گر هگاه تضادهای امپریالیستی!

حقیقت نهفته در ورای تحولات و رویدادهای جاری در اوکراین یک بار دیگر این واقعیت که جهان امروز تحت سیطره امپریالیست ها قرار دارد، این واقعیت که آن ها با اعمال سیاست های استثمار گرانه و تقویت رژیم های ضد خلقی در اقضا نقاط دنیا تضاد فیما بین خود و خلق های سراسر جهان را به طور روز افزون شدت می بخشند و این واقعیت که امپریالیست ها جهت کسب و گسترش بازار، غارت منابع طبیعی و استثمار نیروی کار ارزان در کشورهای مختلف دائماً در حال کشمکش و جنگ (هر چند تحت عناوین و پوشش های عوام فریبانه نظیر "جنگ با تروریسم" و اشاعه "دمکراسی") با یک دیگر به سر می برند، را با برجستگی در مقابل دید همگان قرار داده است.

امروز در اوکراین روند فزاینده و غیر قابل انکار تشدید تنش های امپریالیستی در بین قدرت های متنازع جهانخوار بر بستر رشد مبارزات توده ها و خیزش انقلابی آن ها برای رهایی خود از قید هر نوع سلطه امپریالیستی، شرایطی در این کشور به وجود آورده که اوکراین به یکی از مهمترین گر هگاه های تضادهای بین بلوک های مختلف امپریالیستی - بین امریکا و شرکای غربی اش از یک طرف و روسیه و پشتیبانانش از طرف دیگر - بدل گشته است.

با فروپاشی شوروی که همراه با اقمار خود به مثابه یکی از بزرگترین قدرت های امپریالیستی در مقابل جهان امپریالیستی غرب قرار داشت، امپریالیست های اروپا و امریکا با استفاده از تغییر موازنه قدرت در سطح جهانی چه برای توسعه بازارهای خود و چه به منظور در اختیار گرفتن منابع و ثروت ها و استفاده از نیروی کار کشورهای جدا شده از شوروی سابق، یورش گسترده ای را به آن سرزمین ها سازمان دادند. با جدا شدن اوکراین از روسیه و اعلام "استقلال" در سال ۱۹۹۱ مردم این کشور علاوه بر روسیه شاهد تلاش امپریالیست های دیگر برای نفوذ در شئون جامعه خود شدند. از آن زمان به بعد بر بستر رشد تضادهای غارت گرانه بین قدرت های امپریالیستی به منظور تشدید استثمار و غارت نیروی کار و منابع اوکراین و تحت تأثیر چنین تضادهایی چندین جابه جایی بزرگ قدرت در سطح هیأت حاکمه این کشور رخ داده است. به طور مثال در جریان همین جابه جایی ها در قدرت سیاسی بود که امپریالیسم امریکا و شرکایش جناح طرفدار خود را در جریان "انقلاب نارنجی" سال ۲۰۰۴ (که نقش سیا و سایر نهادهای مشابه در تدارک و تغذیه مالی آن بر کسی پوشیده نماند) بر سر کار آوردند. به دنبال این به اصطلاح انقلاب که در جهت محکمتر کردن سیطره امریکا و اتحادیه اروپا بر جان و مال مردم اوکراین صورت گرفت، سطح زندگی کارگران و زحمتکشان اوکراین هر چه بیشتر سقوط کرد و اقتصاد این کشور به دلیل اجرای برنامه های دیکته شده اقتصادی نهادهای امپریالیستی غرب در بحران غرق شد. در نتیجه بر بستر نارضایتی فزاینده توده های اوکراین از وخامت

اوضاع اقتصادی، بحران جدیدی در اوضاع سیاسی به وجود آمد که بر بستر آن طرفداران روسیه در طبقه سرمایه دار حاکم بر اوکراین موفق شدند در سال ۲۰۰۶ زمام اوضاع را به دنبال انتخابات پارلمانی دوباره به دست بگیرند و در ادامه این تغییر نیروهای طرفدار روسیه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۰ "ویکتور یانوکویچ" را به مقام ریاست جمهوری رساندند.

جای تردید نبود که این تغییرات یا جابه جایی قدرت منجر به هیچ تغییر مثبت و اساسی در زندگی مردم اوکراین نگردد. در واقعیت امر نیز در طول همه سال های گذشته توده های اوکراین در زیر حاکمیت جناح های مختلف هیأت حاکمه که منافع امپریالیست های ذینفع در اوکراین را تأمین می کرد با سقوط هر چه بیشتر سطح معیشت خود روبه رو شدند و شدت یابی بحران اقتصادی و رشد اعتراضات توده ئی هر چه بیشتر جامعه اوکراین را درنوردید. با تداوم برنامه های مبتنی بر اخذ وام های اسارت بار از صندوق بین المللی پول و تأمین کنندگان اعتبار (امریکا، اتحادیه اروپا و روسیه) همراه با تحمیل برنامه های ریاضت اقتصادی به توده ها، که منجر به رشد روز افزون بحران، فساد و دزدی های طبقه ضد خلقی حاکم گشت کار به جایی رسید که در مقطع تحولات اخیر، اقتصاد اوکراین در معرض فروپاشی و ورشکستگی کامل قرار گرفت. تا جایی که هم اکنون بنابه برخی آمار منتشره روشن شده که در طول سال های اخیر، میزان قرض های خارجی اوکراین به مؤسسات و دولت های امپریالیستی بالغ بر ۱۴۰ میلیارد دلار می باشد که ۶۵ میلیارد آن شامل قرض های کوتاه مدتی ست که اقساط آن باید فوراً پرداخت شوند.

بر بستر بحران یاد شده که زندگی مردم اوکراین را هر چه بیشتر از قبل در منگنه قرار داد یک بار دیگر اعتراضات توده ئی با درخواست مطالبات عادلانه و شعارهایی علیه طبقه حاکم، اوکراین و به ویژه کی یف (پایتخت اوکراین) را فرا گرفت. این موقعیت بار دیگر به امپریالیست های امریکا و اروپا فرصت داد تا با قرار دادن میلیون ها دلار در اختیار نیروهای مرتجع طرفدار خود در طبقه حاکمه و به راه انداختن تبلیغات وسیع زیر نام "مبارزه برای دموکراسی"، به بسیج رسوا ترین نیروهای نئو نازیست و فاشیست جهت بهره برداری از اعتراضات توده ئی دست زنند. سرانجام با عدم پذیرش امضای قرارداد الحاق اوکراین به پیمان تجاری اتحادیه اروپا توسط "ویکتور یانوکویچ"، رئیس جمهور وقت (که شرط اصلی آن اخذ وام های بیشتر از صندوق بین المللی پول برای پرداخت بهره وام های اسارت بار قبلی توسط اوکراین و در مقابل اجرای یک برنامه ریاضت اقتصادی سهمناک برای توده های این کشور بود) نیروهای نئو نازیست و فاشیست با پشتیبانی امپریالیست های غرب ضمن استفاده از خشم توده ها نسبت به حکومت و موج سواری بر اعتراضات توده ئی و دست یازیدن به هر شیوه جنایتکارانه و از جمله تیراندازی به معترضان و کشتار آن ها، شرایطی در اوکراین به وجود آوردند که در بستر آن "ویکتور یانوکویچ" مجبور به استعفاء و فرار به روسیه شد. به دنبال این رویداد زمام امور بار دیگر در اختیار آن دسته از جناح های بورژوازی حاکم قرار گرفت که طرفدار الحاق بی قید و شرط اقتصاد اوکراین به برنامه های امپریالیستی اتحادیه اروپا و امریکا هستند. در رابطه با چگونگی سقوط دولت "یانوکویچ" رئیس جمهور سابق قابل تأکید است که پس از سقوط وی و جایگزینی او با نیروهای نئو نازی و فاشیست طرفدار اروپا و امریکا یعنی دولت "آرسنی یاتسنیوک"، در جریان افشای یک مکالمه تلفونی بین "کاترین اشتون" مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و نخست وزیر استونی راجع به تحولات اوکراین روشن شد که کشتار توده های معترض به حکومت در میدان اصلی کی یف نه توسط نیروهای طرفدار دولت "یانوکویچ" بلکه در جریان یک توطئه از سوی تک تیراندازان مزدوری رخ داده که درست به همین منظور از سوی نئوفاشیست ها یا به عبارتی دیگر از سوی مقامات فعلی حاکم بر اوکراین مأمور ارتکاب به این جنایت شده بودند!

موفقیت امپریالیسم امریکا و اتحادیه اروپا در روی کار آوردن نیروهای طرفدار خود و به وجود آمدن شرایط برای الحاق اوکراین به اتحادیه اروپا و حتی ناتو، طبیعتاً به معنی به خطر افتادن منافع قدرت امپریالیستی دیگر یعنی دولت

روسیه در منطقه بود. در نتیجه چند روز پس از جابه جایی قدرت در اوکراین شبه جزیره کریمه توسط نیروهای شبه نظامی طرفدار روسیه (در واقع ارتش روسیه) اشغال و با انجام یک "رفراندوم" عمومی این منطقه حیاتی که محل استقرار "ناوگان دریای سیاه" ارتش روسیه است، به خاک روسیه ملحق شد.

اکنون با انضمام شبه جزیره کریمه به خاک روسیه و کنترل پایگاه های دریایی مجاور دریای سیاه توسط این قدرت امپریالیستی از یک سو و اقدامات متقابل امپریالیسم امریکا و شرکاء در مواجهه با این پیشروی روسیه در منطقه، صحبت از احتمال خطر تجزیه بیشتر اوکراین و حتی آغاز یک "جنگ سرد" جدید در جریان است. روسیه سرنگونی نیروهای تحت الحمایه خود یعنی باند تبهکار "ویکتور یانوکوویچ" و دولت وی توسط دار و دسته فاشیست تحت الحمایه اتحادیه اروپا و امریکا را "غیر قانونی" و "کودتا" می نامد و از حق خود برای اشغال کریمه زیر عنوان دفاع از منافع "روسی تباران" داد سخن می دهد و از طرف دیگر امپریالیسم امریکا و شرکاء در همان حال که از ارتجاعی ترین بخش های طبقه حاکم بر اوکراین یعنی فاشیست های جنایتکار رسماً و علناً دفاع می کنند، با عربه کشی در دفاع از "دمکراسی" می کوشند مداخلات و جنایات خویش علیه مردم این کشور را در زوروق دمکراسی ببوشانند. این حملات تبلیغاتی و عوام فریبانه اما در افکار عمومی مردم آگاه اوکراین به هیچ یک از طرف های این منازعه امپریالیستی ماهیت مترقی و مردمی را نمی دهد. چرا که این توده ها به ویژه در جریان تحولات کنونی به خوبی دریافته اند که منافع مردم منطقه و این که توده ها چه می خواهند ابدأ دغدغه اصلی هیچ یک از طرفین این بحران امپریالیستی نیست. بحران اخیر در اوکراین نمونه برجسته دیگری ست که نشان می دهد، در عصر امپریالیسم و در شرایط بحرانی که این نظام فرتوت را در بر گرفته است، قدرت های امپریالیستی برای پر کردن جیب سرمایه داران زانو صفت نه تنها از ارتکاب به هیچ جنایتی علیه توده ها خودداری نمی کنند بلکه در یک رقابت دائم مرگ و زندگی با یک دیگر برای تجدید تقسیم بازارهای جهانی و فرو کردن چنگال های خونین شان بر پیکر استثمار شدگان و غارت وحشیانه تر نیروی کار و منابع طبیعی آن ها به نفع خویش می باشند. از سوی دیگر موج فزاینده جنش های توده ئی دمکراتیک و ضد امپریالیستی در این نظام، انعکاس و اکنش کارگران و خلقهای تحت ستمی ست که برای نابودی این مناسبات ارتجاعی و برقراری یک نظم انسانی با هر آن چه در توان دارند مشغول نبرد با امپریالیست ها و وابستگان شان هستند. این تصویر واقعی آن تضادهائی ست که در ورای تحولات اخیر اوکراین شاهد آن می باشیم . بدون شک راه نجات و رهائی مردم اوکراین (همان طور که راه نجات تمامی کارگران و خلق های تحت ستم همه دنیا) از این شرایط مرگبار و جهنمی آفریده نظام سرمایه داری جهانی، نه اتکاء به این یا آن قدرت غارتگر جهانی بلکه یک تلاش مستقل و دائمی برای سازمان دادن انقلابی ست که گورکن کلیت سیستم امپریالیستی موجود و تمام بلوک های کوچک و بزرگ آن باشد. طبقه کارگر و توده های تحت ستم اوکراینی تنها از این طریق خواهند توانست حق تعیین سرنوشت خود را که امروز پایمال اشکال گوناگون تجاوزات امپریالیستی گشته، متحقق سازد.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۷۷ ، اسفند ماه [حوت] ۱۳۹۲